باند

گروه موسیقی گروهی است که موسیقی پخش می کنند.

برادرم در یک گروه راک است.

به سختی

به سختی با کمترین مقدار معنی می شود ، تقریباً نه.

من به سختی پول کافی برای پرداخت بلیط اتوبوس خود را داشتم.

حوصله سر بر

اگر چیزی خسته کننده باشد ، سرگرم کننده نیست.

به نظر من اینترنت خسته کننده است.

لغو کردن

لغو به معنای تصمیم گیری در مورد عدم وقوع یک رویداد یا درخواست است.

او بقیه برنامه های خود را به دلیل باران لغو کرد.

بزرگراه

بزرگراه جاده ای خصوصی کوتاه است که به خانه شخص منتهی می شود.

بزرگراه طولانی ما را به خانه جدیدشان هدایت کرد.

زباله

زباله ها مواد زائد مانند غذای ناخواسته یا خراب ، بطری ، کاغذ و غیره هستند.

پسر بچه زباله های اطراف خانه اش را تمیز کرد.

ابزار

ساز چیزی است که برای انجام یک کار خاص مانند موسیقی طراحی شده است.

ساز موسیقی مورد علاقه من پیانو است.

لیست

لیست یک رکورد از اطلاعات چاپ شده با یک مورد در هر خط است.

مادرم لیستی از مواد غذایی برای خرید تهیه می کند.

شعبده بازي

جادو قدرت انجام کارهای غیرممکن است.

جادوگر با استفاده از جادو خرگوش را از کلاه خود بیرون کشید.

پیام

پیام مجموعه ای از کلمات است که برای شخصی ارسال می کنید.

من یک پیام برای شما در پاکت گذاشتم.

اطلاع

دیدن چیزی دیدن آن برای اولین بار است.

آیا متوجه منظره شدید؟

مال خود

داشتن چیزی به معنای داشتن آن است. آن چیز متعلق به شماست.

پدربزرگ من صاحب آن خانه است.

پیش بینی

پیش بینی چیزی این است که بگوییم این اتفاق خواهد افتاد.

او پیش بینی کرد که من سال آینده ازدواج می کنم.

استاد

استاد کسی است که در دانشگاه تدریس می کند.

استاد علوم مایک چیزهای زیادی در مورد فیزیک می داند.

هجوم بردن

عجله این است که خیلی سریع به جایی بروید یا کاری انجام دهید.

نانسی عجله کرد تا تکالیفش را تمام کند.

برنامه

برنامه برنامه ای است که به شما می گوید چه موقع کارها را انجام دهید.

برنامه کلاس شما برای امروز چیست؟

اشتراک گذاری

تقسیم چیزی به معنای دادن مقداری از آن به شخص دیگری است.

جیمی سیب خود را با من به اشتراک گذاشت.

صحنه

صحنه مکانی است که بازیگران یا نوازندگان در آن بازی یا آواز می خوانند.

یک صفحه بزرگ روی صحنه بود.

طوفان

طوفان هوا بسیار بد است. باران یا برف زیادی می بارد.

آیا آن طوفان شب گذشته شما را بیدار کرد؟

در داخل

شما از درون استفاده می کنید تا بگویید چیزی درون چیز دیگری است.

درون جعبه ، یک پیتزا وجود داشت.

خانواده کودی به خانه جدیدی نقل مکان کردند. پدرش شغل جدیدی به عنوان استاد یافت. کودی شهر جدیدش را دوست داشت اما دلش برای پدربزرگ و مادربزرگش تنگ شده بود. کودی برای تولدش می خواست یک مهمانی بگذارد. پدرش گفت: "بله ، ما حتی می توانستیم یک گروه بازی کنیم!"

روز مهمانی ، کودی از خواب بیدار شد و برای آماده شدن عجله کرد. او شروع به بررسی لیست کارهای خود کرد. خیلی هیجان زده شده بود! اما بعد متوجه چیز وحشتناکی شد. برف روی زمین بود و مقدار زیادی از آن! "بابا!" او فریاد زد. "چگونه گروه می توانند سازهای خود را در خارج بنوازند؟"

پدر گفت ، "ما صحنه را به داخل منتقل خواهیم کرد." به سختی درون گاراژ جای می گرفت زیرا آنجا جعبه و زباله وجود داشت. اما وقتی کارشان تمام شد ، از گروه تماس گرفتند. آنها نمی خواستند در طوفان برف بیایند.

پدر گفت: "بگذارید کسی جادو کند." اما هیچ کس به دلیل برف نمی آید.

سرانجام ، پدر گفت: "کودی ، برف زیاد است. ما باید مهمانی را لغو کنیم. "

کودی با ناراحتی گفت: "بله قربان." وی پیش بینی کرد: "تولدی خسته کننده خواهد بود." کودی می خواست روز تولد خود را با کسی به اشتراک بگذارد. او می خواست در خانه قدیمی خود باشد. او می خواست مادربزرگ و مادربزرگش را ببیند.

اما بعد چیزی توجهش را جلب کرد. او متوجه یک اتومبیل در مسیر رانندگی شد. پدربزرگ و مادربزرگش مثل آن ماشین داشتند!

کودی درست می گفت پدربزرگ و مادربزرگش برای تولدش آمده بودند! "تولدت مبارک ، کودی! متأسفیم که دیر رسیدیم اما برف بسیار زیاد بود. این باعث شد که از برنامه خارج شویم. ما سعی کردیم پیامی برای شما بگذاریم. "

کودی به آنها گفت که چه اتفاقی افتاده است. پدربزرگ گفت: "متاسفم."

کودی گفت: "من غمگین بودم." "اما من دیگر نیستم. من خیلی از دیدن شما خوشحالم." پدر خوراکی تولد کودی را بیرون آورد. این نوع مورد علاقه او بود ، یک ساندا با خامه زده شده در بالای آن. سپس کودی در مورد شهر جدید به پدربزرگ و مادربزرگش گفت. این بهترین تولد او بود.